



پرورش انگیزه در دانش آموزان نهایت مسؤلیت پذیری در تدریس

(رهیافت ها و راهکارهای عملی برای معلمان و مشاوران تحصیلی)



مهدی فدایی، کارشناس
ارشد روان شناسی بالینی



فاطمه معین القرایبی،
عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی -
واحد دانشگاه تربیت معلم

و انتظارات فرد برای سبب موفقیت یا شکست و احساسات مثبت و منفی (کنجکاوی و اضطراب) ناشی از فرآیندها، خود ارزشیابی است.

برخی دیگر از رویکردها (دیدگاهها) بر اهمیت تأثیر عوامل بیرونی مهمی مثل دریافت حمایت اجتماعی و عاطفی، توجه دلسوزانه، احترام و تشویق از سوی افراد موثر (از قبیل پدر، مادر، مسئولین مدرسه، معلمین و...) و پاداش‌های بیرونی و مشوق‌های محیطی (مانند کسب موفقیت برای معروف شدن) روی انگیزه یادگیری تأکید دارند.

صاحب نظران با توجه به پیچیدگی انگیزش، درباره اهمیت نسبی عوامل درونی (باورها) و عوامل بیرونی (پاداش‌ها) در انگیزش توافق ندارند؛ در مجموع عوامل بیرونی و درونی، هر دو، در تعیین ماهیت انگیزش و نحوه افزایش اثر آن نقش مهمی دارند. به عنوان مثال بررسی‌ها نشان می‌دهد هنگامی که یادگیری برای افراد معنادار شده و رابطه آن را با سایر مطالب درک کنند، روابطشان با معلم حمایت‌گرانه و احترام‌آمیز است و ترس از شکست ندارند و به طور طبیعی با انگیزه می‌شوند. در عین حال تحقیقات گروهی از محققان هم حاکی از این است که وقتی معلم فرصت تصمیم‌گیری و کنترل بر بخشی از فرآیند یادگیری را به دانش‌آموز می‌دهد، آنها انگیزه بیشتری برای یادگیری دارند (این موضوع اشاره به مباحثه گروهی داخل کلاس دارد که برخی از دبیران محترم به کارآمدی آنها و اشتیاق دانش‌آموزان در آن‌ها اذعان دارند).

آنچه که می‌تواند توجه ما را به خود جلب کند و در عین حال که دیدگاه ما را به مسئله یادگیری و انگیزش گسترش داده، نکات کاربردی را برای ما یادآور شود، تمرکز بر روی دیدگاهها، باورها و نگرش‌های دانش‌آموزان و خود ماست. در تحقیقاتی که روی دانش‌آموزان و معلمان انجام شده، این نتیجه بدست آمد که اطلاعات و باورهای آموخته شده درباره‌ی خود (مثل خود پنداره‌ی فرد درباره‌ی

موضوع انگیزش است، اینکه انگیزش چیست؟ تحت تأثیر چه عواملی قرار می‌گیرد؟ چطور برخی از دانش‌آموزان انگیزه تحصیلی خود را از دست می‌دهند؟ عوامل مختلف تأثیر گذار بر انگیزش (انگیزه تحصیلی) چگونه بر کاربردهای ذهنی و یادگیری تأثیر می‌گذارند؟ انگیزش، ظرفیت طبیعی تمایل خود به یاد گرفتن و رشد کردن به شیوه‌های مثبت و هدفمند برای دست‌یابی به اهداف شخصی است. روان‌شناسانی که به مطالعه رفتار آدمی پرداخته‌اند، نظریه‌های متعددی در مورد انگیزش مطرح نموده‌اند. از بین رویکردهای مختلف، برخی از آنها

با پروراندن این موضوع، وقتی دانش آموزی می‌گوید: ((حس درس خواندن ندارم، انگیزه ندارم اعتماد به نفسم پایین آمده)) می‌تواند تشخیص دهد که چه اتفاقی افتاده و چه چیزی در حال رخ دادن است

بر مطالعه فرآیندهای ذهنی تمرکز دارند و بر اهمیت ادراک در یادگیری و حافظه، نقش فعال دانش‌آموز و تشخیص اینکه تمام دانسته‌های هر فرد، مجموعه‌ای از نظام باورها و مبنای قضایای منحصر به فرد هستند، تأکید دارند. در مجموع این رویکرد بر ساختارهای ذهنی و سازماندهی تجارب تأکید اساسی دارند. بنابراین دیدگاه (رویکرد)، انگیزش حاصل باورهای آموخته شده فرد درباره ارزش مندی فردی، توانایی‌ها و قابلیت‌های خود (خود پنداره تحصیلی)، اهداف

آیا در طول دوران کاری خود، با دانش‌آموزانی روبرو شده‌اید که نسبت به خود و مدرسه، نگرش منفی پیدا کرده باشند و در نتیجه، علاقه و انگیزه یادگیری را از دست بدهند؟ در این مجموعه تلاش می‌کنیم تا با ارائه دیدگاهی کاربردی و برخی اصول و شیوه‌های علمی ایجاد انگیزه در دانش‌آموزانی که تمایل ذاتی به فراگیری را از دست داده‌اند، دیدگاه شما را در ارتباط با چنین دانش‌آموزانی وسعت ببخشیم تا به شما کمک کند انگیزش در تحصیل را بهتر درک کنید.

نکته حائز اهمیت این است که این نوشتار مانند کتاب آشنایی نیست. توصیه‌های پیشنهادی در این مختصر، مبتنی بر احترام واقعی به دانش‌آموزان، درک قابلیت‌های ذاتی و انگیزه یادگیری دانش‌آموزان است و به طور قطع هرگز نمی‌توان دستورالعمل‌های جامعی برای برخورد با دانش‌آموزان منحصر به فرد، نیازهای آنان و موقعیت‌هایی که در کار با دانش‌آموزان با آن روبرو می‌شوید، ارائه داد. بدون شک شما می‌توانید با اعتماد به خلاقیت خود، بهترین تصمیم و راهکار را اتخاذ نمایید و بدانید که کوشش‌های متکی به شهود و آموزش‌های منسوخ، اغلب در روبرویی با موقعیت‌های دشوار یک دانش‌آموز، به سرعت شکست می‌خورد و واقعیت‌هایی چون کمبود وقت، زیادی تعداد دانش‌آموزان دارای نیازهای هیجانی و یادگیری، احساس مسؤلیت در مقابل خواسته‌های مسئولان مدرسه و والدین و سایر موقعیت‌های ایجادکننده فشارهای روانی، کار با دانش‌آموزان مورد هدف را با چالش روبرو می‌سازد.

می‌دانید که دانش‌آموزان بر اساس اینکه شما «چه کسی» هستید، «چه کاری» انجام می‌دهید و با توجه به میزان آرامشی که در کلاس شما و در کنار شما احساس می‌کنند به شما واکنش نشان می‌دهند. همان‌طور که از عنوان نوشتار پیداست، بحث بر سر

این که << من در ریاضیات قوی نیستم >> نقش اساسی در انگیزش و رفتار او دارد، هر چند افراد از این‌سکه می‌توانند نحوه تأثیر افکار و باورهایشان را بر احساسات و رفتار خود، انتخاب و کنترل کنند، آگاه نباشند. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند هنگامی که افراد توانایی درک و کنترل افکارشان را به دست آورند، می‌توانند خود را از نفوذ باورهای منفی درباره‌ی توانایی‌هایشان یا ترس از شکست رها سازند و در نتیجه می‌توانند به سطوح عالی پردازش، مانند بینش، خلاقیت، خردمندی و شعور جمعی دست یابند. راجر میلز از افراد فعال در حوزه‌ی تعلیم و تربیت، بر این باور است که اگر افراد افکارشان را به عنوان کارکرد ارادی در نظر بگیرند کنترل انتخابی افکار را تجربه می‌کنند که به نوبه خود منجر به کنترل عواطف، انگیزش و رفتار می‌شود.

در واقع دیدگاه بنیادین ما این است که انگیزش، ظرفیت ذاتی و طبیعی برای فراگیری مثبت است و نیاز به پرورش یافتن دارد تا بنیاد نهادن. دیدگاه حاضر اشاره به این دارد که دانش‌آموزان قادرند انگیزه ذاتی یادگیری را در خود بپروراند. آنها باید شیوه‌هایی را که باعث تأثیرگذاری افکار بر رفتار و خلق و خوی‌شان می‌شود، درک کنند. با پروراندن این موضوع، وقتی دانش‌آموزی می‌گوید: ((حس درس خواندن ندارم، انگیزه ندارم، اعتماد به نفسم پایین آمده))، می‌تواند تشخیص دهد که چه اتفاقی افتاده و چه چیزی در حال رخ دادن است. برای مثال، اگر دانش‌آموزی باورهای منفی (مانند: در ریاضیات نمی‌توانم موفق شوم) داشته باشد، می‌تواند با درک اینکه ((چون قادر به کنترل افکارم هستم، پس می‌توانم هیجاناتم را نیز کنترل کنم))، این باورها را متوقف کرده و باورهای جدید را تقویت کند، از جمله این باور که ((حتی اگر توانایی ویا زمینه معینی در موفقیتم دخیل باشد، می‌دانم که افکار من درباره آن عوامل، با احساسات مثبت و انگیزه یادگیری همراه خواهد شد، بنابراین می‌توانم با انتخاب خودم، جهت

افکارم را تغییر دهم، دیدگاه متفاوتی را پیدا کنم و برای غلبه بر موانع عدم موفقیتم بکوشم و با افزایش مهارت‌ها و یادگیری راهبردهایی که بتواند این اثرات منفی را جبران کند، با آنها رو به رو شوم)).

تلاش ما به عنوان معلم، مشاور، مسئول و... می‌تواند بر روی این مسئله متمرکز شود که به دانش‌آموز یاد بدهیم که مسئول انتخاب ارادی تفکر و باورهای خویش است و هر باوری را که انتخاب کند، پیام‌های خاص خود را دارد. در عین حال که به خودمان به عنوان کسی که با دانش‌آموزان سروکار داریم، همواره یادآور می‌شویم که ((تمامی دانش‌آموزان اعم از اینکه در معرض خطر باشند یا خیر، دارای توان بالقوه برای عملکرد مثبت هستند)) و به این اعتقاد برسیم که ((گسترش نظام‌های اعتقادی مثبت در دانش‌آموزان و معلمان امری دو جانبه و متقابل است)).

اینجاست که شاید بیش از گذشته واضح می‌نماید که سهم ما (باورها و نگرش‌های ما) در عملکرد مثبت یا منفی یک دانش‌آموز چقدر و تا به کجاست؟ در واقع آنچه برای دانش‌آموزان (بخصوص آنهايي

هنگامی که یادگیری برای افراد معنادار شده و رابطه‌ی آن را با سایر مطالب درک کنند، روابطشان با معلم حمایت‌گرانه و احترام‌آمیز است و ترس از شکست ندارند و به طور طبیعی با انگیزه می‌شوند



که افت عملکرد و انگیزه تحصیلی پیدا کرده‌اند) در محیط‌های آموزشی ضرورت دارد، دریافت توجه دلسوزانه، حمایت از سوی معلم و مدرس، هم‌کلاسی‌ها و سایر کارکنان مدرسه است.

نیازهای این محیط شامل تمرینات آموزشی (مانند تدریس مستقیم مهارت‌های تفکر، گروه‌های یادگیری مشارکتی یا فرصت‌های دیگر برای تفکر مستقل و حل مسئله) است که برای دانش‌آموزان روش تجربی مستعمری فراهم می‌کند تا بتوانند ذهن خود را به کار گیرند و نحوه کنترل شخصی بر فرآیند تفکرشان و عملکرد درسی و برنامه‌ریزی‌شان را کسب کنند.

داشتن این تفکر و نگرش که تمامی دانش‌آموزان، اعم از اینکه در معرض خطر باشند یا خیر، دارای توان بالقوه برای عملکرد مثبت هستند، منجر به بهبود کیفیت رابطه با دانش‌آموزان می‌شود و بالعکس.

تحقیقات راجر میلز و ریچارد رین نشان می‌دهد موقعی که نوجوانان و دانش‌آموزان روابط مثبتی با دیگران (معلمین، مسئول مدرسه، هم‌کلاسی‌ها و افراد خانواده) دارند و درباره فرآیندهای تفکر خود فکر می‌کنند، به یادگیری علاقه‌مندتر می‌شوند؛ یعنی حمایت اجتماعی زمینه بین فردی است که افراد را با اراده می‌سازد و عناصر مهارتی را، به ویژه از طریق کیفیت روابط و تعامل با دیگران افزایش می‌دهد.

به والدین، معلمان و مسئولین محیط‌های آموزشی و افراد موثر دیگر در زندگی دانش‌آموزان توصیه می‌شود که تجارب یادگیری و آموزشی مثبت را به گونه‌ای ملاحظه، دلسوزانه و احترام‌آمیز برای دانش‌آموزان فراهم سازند تا آنان از احساس شایستگی و داشتن کنترل بر شرایط برخوردار شوند.

در بازنگری مداخله‌های مرتبط با پیشگیری از سوء مصرف دارو و ترک تحصیل که توسط موسسه ملی سوء مصرف دارو و گروه آموزش و پرورش آمریکا صورت گرفته است، گروهی از پژوهشگران به این نکته پی بردند که عناصر نسبتاً ساده و قابل فهم هر برنامه، عامل موفقیت آن می‌شود (عناصری که شاید اولین واکنش برخی از ما این باشد که اینها را ما خودمان هم می‌دانستیم) و مهم‌ترین عنصر مشترک در برنامه‌های موفقیت‌آمیز، برقراری ارتباط بین ما (با هر عنوانی که هستیم) و نوجوانان و دانش‌آموزان است. در واقع زمانی که دانش‌آموزان در محیطی امن و مثبت قرار گیرند و با دیگران روابط کیفی دارند، ترس از شکست و عدم امنیت به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

سابقه شکست‌های تحصیلی و نگرش‌های منفی نسبت به خود و مدرسه یا زمینه‌های منفی خانوادگی یا فرهنگی، در دانش‌آموزان احساس ناامنی و ترس شدید از قبول خطر تحصیلی را به وجود می‌آورد. این احساسات، معمولاً با احساس ناراحتی، غنا و پرخاشگری همراه است، احساساتی که می‌تواند منجر به گوشه‌گیری یا رفتارهای مخرب نیز شود و شما می‌دانید که اگر واکنش یا تعامل ما با دانش‌آموزان از طریق قضاوت‌کردن

تلاش ما به عنوان معلم مشاور ، مسئول و ... می تواند بر روی این مسئله متمرکز شود که به دانش آموز یاد بدهیم که مسئول انتخاب ارادی تفکر و باورهای خویش است و هر باوری را که انتخاب کند پیام های خاص خود را دارد

(ارزشیابی کردن به جای ارزیابی کردن)، انتقاد و تنبیه باشد می تواند افکار منفی را در آنها به وجود آورد یا تقویت کند و همچنین می دانید که چنین تفسیرهایی از طرف ما [... تو هیچی نمی شوی، تو با این وضع درس خواندن، وقت خودت را تلف می کنی و ...] چه به صورت کلامی بگوییم و چه با رفتارمان نشان دهیم) مانع ظهور انگیزه و حرمت نفس ذاتی دانش آموزان می شود و آنها را ناامن تر می کند. رویکرد پیشنهادی بر این فرض استوار است که خلق بد و ذهن مشوش و شلوغ و افکار ناایمن، زمانی حاصل می شود که دانش آموزان احساس کنند بقا و حرمت نفس آنها در خطر است .

به چه وسیله ای می توان دانش آموزان را با انگیزه ساخت ؟

با توجه به آنچه تا اینجا درباره انگیزش مطرح شد، شاید برایتان این مسأله مطرح شده باشد که شما چگونه می توانید از طریق کیفیت تعامل با دانش آموزان، نقش خود را ایفا کنید؟ برخی از اصول اساسی به دست آمده از تحقیقات عبارتند از :

۱- دانش آموزان از طریق یادگیری شرایط و فعالیت های برانگیزنده می شوند که ، (الف) آنها را در هموارد جوئی شخصی و فعالانه یادگیری درگیر کند و

ب) به آنها اجازه داده شود تا دست به انتخاب های شخصی بزنند و مقتضیات تکالیف را با ظرفیت هایشان هماهنگ سازد .

۲- انگیزش دانش آموزان در صورتی افزایش می یابد که دریابند تکالیف یادگیری، (الف) به طور مستقیم یا غیرمستقیم با نیازها، علایق و اهداف شخصی آنها مرتبط است و ب) سطوح دشواری آن به گونه ای است که می توانند به صورتی موفقیت آمیز آنها را انجام دهند.

۳- انگیزش ذاتی دانش آموزان به یادگیری می تواند در محیطی امن، اعتماد بخش و حمایتگرانه پرورش یابد که دارای این ویژگی ها باشد، (الف) افراد (مدیر، معاون، معلمین، مسئولین مدرسه) در روابط کیفی توأم با توجه، توانمندی های بالقوه دانش آموزان را دریابند.

ب) نیازهای منحصر به فرد دانش آموزان از نظر یادگیری و آموزشی مورد حمایت قرار گیرد و ج) فرصت هایی برای خطر کردن، بدون ترس از شکست خوردن برای دانش آموزان فراهم کند .

در همین راستا ، یافته های پژوهشی نشان می دهد که بخشی از ضرورت های ایجاد فضای امن و مطمئن برای دانش آموزان، برساختارهای غیررقابتی - مشارکتی - و آن نوع اهداف آموزشی تأکید دارد که مغایر با ساختارهای رقابت آمیز است. تحقق اهداف نباید به صورتی باشد که در بازی یادگیری برخی از دانش آموزان برنده و برخی دیگر بازنده باشند.

در افزایش فضای امن و حمایت آمیز ، برجسته کردن ارزش فضیلت های دانش آموزان ، همراه با مهارت ها و توانایی های منحصر به فردشان و ارزش فرایند یادگیری و تکالیف یادگیری، اهمیت دارد . پاداش دادن به فضیلت های دانش آموزان و تشویق آنها به دادن پاداش به خود و احساس غرور نسبت به فضیلت های خویش، منجر به ایجاد فضایی می شود که هر دانش آموز در آن احساس ((مورد توجه بودن)) می کند .

هنگامی که دانش آموزان تشویق شوند با خود رقابت

پاداش دادن به فضیلت های دانش آموزان و تشویق آنها به دادن پاداش به خود و احساس غرور نسبت به فضیلت های خویش ، منجر به ایجاد فضایی می شود که هر دانش آموز در آن احساس ((مورد توجه بودن)) می کند

کنند نه با دیگران و برای یادگیری تلاش کنند نه برای اینکه مثلاً چه کار کنند که در کلاس بهترین باشند، انگیزش و پیشرفت آنها افزایش می یابد . راهبردهایی چون یادگیری مشارکتی (همان کلاس هاس مباحثه) که در آن دانش آموزان برای دستیابی به اهداف یادگیری مشابه با یکدیگر کار می کنند ، مثال خوبی است که می توان با استفاده از آنها ، دانش آموزان را در تمرکز بر یادگیری خود کمک کرد . در این خصوص اگر به دانش آموزان کمک شود و آموزش داده شود که اهداف و فعالیت های یادگیری خود را به صورت فردی تنظیم نمایند و هر دانش آموز ظرفیت های منحصر به فرد خود را با علایق و اهدافش هماهنگ سازد، چنین هماهنگ سازی به کسب تجربه های موفق یادگیری منجر می شود و شایستگی هر دانش آموز را ثابت می کند .

کلام آخر:

۱) همیشه بعنوان معلم یا مشاور پایه، اگر به نگرش یاددهی، ارزش و اهمیت بیشتری بدهیم دانش آموزان ما نیز به یادگیری ارزش و اهمیت بیشتری می دهند، به عبارتی یاد می گیرند که یاد بگیرند .

۲) نگرش ما و تصویر ذهنی که از دانش آموزان خود داریم، کیفیت تعامل ما و دانش آموزانمان را شکل می دهد و باعث شکل گیری نگرش و تصویر ذهنی دانش آموزان نسبت به ما و درس ما، می شود .

۳) تصویر مثبت همراه با احترام به دانش آموزان، انگیزه ی تحصیلی دانش آموزان را تقویت می کند و رابطه آنها با افراد دیگر (معلمین، مسئولین مدرسه و ...) را تحکیم می بخشد .

۴) تصویر منفی همراه با کم توجهی به دانش آموزان رفتارهای منفی اعم از نافرمانی، پرخاشگری و احساسات منفی آنان را افزایش می دهد، انگیزه ی تحصیلی آنها را پایین می آورد و تصویر آنان از خودشان را منفی می کند .

تا دست نوشتاری بعد، پیروز باشید ▲

